

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۱۴ - یکشنبه ۹۱/۷/۱۶

برای توضیح مطلب می‌گوییم:

استدلال اخباریون به مقبوله‌ی عمر بن حنظله بر وجوب احتیاط در تمام شبهه‌ها به تقریر برخی با تبیین دو مقدمه کامل می‌شود:

۱- یکی اینکه خبر شاذ و نادر مصداق شبهه است.

۲- دیگر اینکه در چنین شبهه‌ای احتیاط واجب است و کبرایی که بر این مورد تطبیق شده است افاده‌ی وجوب احتیاط می‌کند.

و اگر هر یک از دو مقدمه ناتمام باشد استدلال اخباری بر وجوب احتیاط در رابطه با مقبوله‌ی عمر بن حنظله ناتمام خواهد بود.

اما تبیین مقدمه‌ی اول یعنی اینکه خبر شاذ و نادر مصداقی از مصادیق شبهه است:

سه وجه از سوی اخباریون در اثبات این مقدمه ذکر شده است:

وجه اول: در این مقبوله‌ی شریفه بعد از اینکه راوی فرض می‌کند که هر دو راوی از جهت عدالت و

علم مساوی هستند امام علیه السلام می‌فرمایند:

«فَيُؤَخِّدُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَيُتْرِكُ الشَّاذَّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ»

پس معلوم می‌شود که مراد از «مجمع علیه» امر قطعی نیست و «شاذ» نیز بین الغی نیست؛ زیرا اگر مجمع

علیه، بین الرشد و شاذ بین الغی بود معنا نداشت که از حیث مرجح بودن در مرحله‌ی بعد قرار گیرد؛ به دلیل

آن‌که چیزی که قطعی‌الصحة است از ابتدا اخذ می‌شود و قطعی‌البطلان نیز ترک می‌شود. در واقع کسی که عادل است به معنای قطعی‌الصحة بودن سخن او نیست بلکه به معنای آن است که در مقام مقایسه دارای رجحان است و در مرحله‌ی بعد امام علیه السلام فرموده‌اند که شاذ را ترک کنید و مجمع^۱ علیه را اخذ کنید، پس معلوم می‌شود که شاذ، بین الغی نیست و بین الرشید هم نیست پس شبهه خواهد بود.

وجه دوم: بعد از اینکه امام علیه السلام امر به ترک شاذ و اخذ به مجمع^۲ علیه کردند، عمر بن حنظله فرض می‌کند که هر دو خبر مشهور هستند، اما آیا دو خبر مخالف می‌توانند قطعی باشند؟! معلوم است که دو خبر قطعی نمی‌توانند مخالف یکدیگر وجود داشته باشند. پس فرض عمر بن حنظله مربوط به جایی است که ظنی هستند و دو امر ظنی می‌توانند مخالف یکدیگر باشند و هر دو نیز می‌توانند نوعی شهرت بین اصحاب داشته باشند و در نتیجه شاذ^۳ که مقابل شهرت در روایت قرار گرفته نیز بین الغی نیست، چنان که مجمع^۴ علیه که مشهور بر آن اطلاق شده است نیز بین الرشید نیست.

وجه سوم: امام علیه السلام ابتدا امور را به سه دسته تقسیم کردند: امر بین الرشید و امر بین الغی و امر مشکل، که همان شبهه است.

اگر خبر شاذ را مصداق بین الغی بدانیم تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ی امام علیه السلام فاقد مصداق خواهد شد و در حقیقت، امام تنها دو امر را ذکر فرموده‌اند؛ شاذ و مجمع^۵ علیه. بنابراین روشن می‌شود که خبر شاذ مصداق شبهه است.

نقد و بررسی وجوه سه‌گانه‌ی مذکور

در وجه سوم گفته شد اگر اخبار شاذ مصداق شبهه نباشد لازمه‌اش آن است که امام علیه السلام تنها دو مصداق ذکر کرده باشند. در پاسخ می‌توان گفت هیچ اشکالی وجود ندارد که متکلمی یک کبرای کلی ذکر کند و دارای سه عنوان کلی باشد و تنها دو مصداق آن را ذکر کند، وانگهی اگر خبر شاذ مصداق شبهه باشد باز امام علیه السلام بیش از دو مصداق ذکر فرموده‌اند؛ زیرا در این فرض امام علیه السلام مصداق بین الرشید یعنی مجمع^۶ علیه را ذکر کردند و مصداق شاذ را نیز بیان کرده‌اند ولی مصداق امر دوم (بین الغی) را بیان نکرده‌اند.

در وجه دوم نیز گفته شد با فرض اینکه دو خبر مشهور هستند نمی‌توان هر دو را قطعی دانست پس ظنی هستند پس مقابل مشهور نیز ظنی‌البطلان است، در حالی که این برداشت ناشی از یک اشتباه است؛ در

واقع شهرت را نباید به معنای امری که نزد اکثریت شناخته شده است معنا کرد و در لغت چنین معنایی برای شهرت وجود ندارد. «شَهْرٌ» به معنای ظهور است و در روایاتی که مربوط به محاربه است آمده: «مَنْ شَهَرَ سَيْفَهُ فَدُمُهُ هَدْرٌ»^۱ یعنی کسی که شمشیر خود را آشکار کند و یا در نهج البلاغه ذکر شده است که: «إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَ إِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا»^۲ یعنی ظاهر و واضح است در مقابل مغمور که به معنای مستور بودن است یا در زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه می خوانیم: «شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي» به معنای آشکار کردن شمشیر است یا «شَهْرٌ» که به معنای ماه است به اعتبار ظهور هلال در ابتدای آن «شَهْرٌ» گفته می شود. بنابراین فرض دو خبر مشهور یعنی دو خبری که ظاهر و آشکار هستند به معنای شناخته شده نزد اکثریت یا کثیر نمی باشد، در نتیجه اشکالی ندارد دو خبر از حیث روایت، آشکار و قطعی باشند اما از حیث جهت صدور و اینکه آیا تقیماً صادر شده اند یا خیر آشکار نباشند. پس اختلاف از حیث جهت صدور است.

بنابراین صرف فرض دو خبر مخالف مشهور به معنای مذکور، دلیل بر آن نمی شود که خبر شاذ، مصداق شبهه است.

در وجه اول نیز بیان شد که امام عليه السلام ابتدا ترجیح به اعلیمیت افقهیت و اوثقیت دادند، در حالی که می دانیم این امور موجب نمی شود که روایت منقول قطعی باشد و روایت مخالف آن بین الغی باشد و در مرحله ی بعد و فرض تساوی دو حکم، فرمودند: به مجمع علیه اخذ کنید و شاذ نادر را ترک کنید، پس معلوم می شود شاذ و نادر بین الغی نیست و اِلا در مرحله ی قبل باید امر به ترک آن می شد.

ولکن این کلام متفرع بر آن است که مرجحات مذکور در مقبوله ی عمر بن حنظله را از یک وادی بدانیم، در حالی که چنین برداشتی اشتباه است و همان گونه که مرحوم آخوند و دیگران در بحث تعادل و ترجیح تذکر داده اند ترجیح به اوثقیت، عدلیت و افقهیت مربوط به مقام حکم حکمین است؛ یعنی اگر دو حکم، حُکمی کردند که مخالف بودند حکم اوثق و عدل و افقه را اخذ کنید، اما باب دیگری وجود دارد که مربوط به مقام افتاء است که امام عليه السلام فرمودند به مستند این دو نگاه می شود و آنچه که مجمع علیه است اخذ می شود و مستند شاذ ترک می شود و بعد در مورد سایر مرجحات مانند موافقت با کتاب یا مخالفت عامه صحبت شده است. بنابراین مجمع علیه در رتبه ی بعد از مرجحات مذکور قرار نگرفته است بلکه این دو امر مربوط به دو وادی جداگانه می باشند، لذا مانند آن است که حضرت این مرجح را ابتداءً ذکر کرده اند. پس استفاده ی

۱. برای نمونه: ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ شَهَرَ سَيْفَهُ فَدُمُهُ هَدْرٌ». (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۹، ح ۱۲۵۲۱)

۲. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبة ۱۴۷، ص ۴۹۷.

اخباریون از آن ناتمام است و منافات ندارد که اگر از اوّل بدانیم مستند یکی از دو حکم، بین الغیّ است و یکی بین الرشد است ولو راوی بین الغیّ اعدل و افقه باشد آن حکم کنار نهاده شود؛ زیرا از دو باب هستند و به این معنا شاهی در خود روایت وجود دارد که مقصود از شاذّ، بین الغیّ است؛ زیرا امام علیه السلام فرمودند: «فانّ المجمع علیه لاریب فیه»، مجمع علیه را اخذ کنید زیرا در آن شکّی نیست و مقابل مجمع علیه، امر شاذ و نادر قرار دارد که قطعی الرفض است نه اینکه فیه ریب باشد؛ به دلیل آنکه وقتی مثلاً گفته می شود «لاریب فیه عدالة زید» معنایش آن است که احتمال گناه از او داده نمی شود و اگر در عین قطعی العدالة بودن احتمال گناه مفروض باشد با یکدیگر در تنافی است، پس وقتی روایتی قطعی الصحة و لاریب فیه باشد روایت مخالف و مقابل آن قطعی البطلان و بین الغیّ است و مشکوک نخواهد بود و هیچ مشکلی وجود ندارد که شبهه در کلام امام ذکر نشده باشد.

بنابراین سه وجه مذکور که از جانب اخباریون بر اثبات مقدمه ی اوّل ارائه شده تمام نیست و بلکه قرینه ی داخلی روایت بیان می کند که شاذ همان بین الغیّ است؛ زیرا خبر شاذ مقابل مجمع علیه است و مجمع علیه، قطعی الصحة است.

نقد و بررسی مقدمه ی دوم

مقدمه ی دوم استدلال اخباریون نیز تمام نیست؛ زیرا هر چند قبول داریم که خبر شاذ باید کنار نهاده شود اما کبرایی که ذکر کردند چنین نیست که افاده کند خبر شاذ قطعاً کنار نهاده می شود و در همه جا باید شبهه ترک شود؛ زیرا اگر ذیل ارشاد به حکم عقل باشد چنانکه از عبارت «من حیث لایعلم» استظهار می شود، می توان گفت حکم عقل در موارد مختلف، متفاوت است. اگر در جایی مؤمن وجود داشته باشد می توان مرتکب آن شد ولو احتیاط در آنجا رجحان دارد و در جایی که مؤمن نباشد لامحاله باید از آن خبر شاذ رفع ید شود و در نتیجه لازم نیست ذیل روایت مفید و خوب احتیاط باشد بلکه می تواند مفید رجحان اجتناب از شبهات باشد که اعم از استحباب و وجوب است و در هر کجا به مناسبت، چیزی را اقتضا می کند.

بنابراین مقبوله ی عمر بن حنظله نیز نمی تواند مفید در ادعای اخباریون باشد.

مقرر: سید حامد طاهری